

قومیت‌ها و هویت فرهنگی ایران

دکتر مجتبی مقصدی*

چکیده

هویت فرهنگی ایران به مثابه چستی و کیستی فرهنگی جامعه ایران، محصول قدمت چند هزار ساله این ملت کهن و برآیند تعامل گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند، و هر یک به سهم خود بر آن لایه‌های نازک و ضخیمی با مؤلفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند، و در نهایت در این هویت کلان فرهنگی مستحیل و خود بخشی از آن شده‌اند. در واقع، هویت فرهنگی ایران چتر گسترده و فراگیری است که در عین وحدت همه اقوام، گروه‌های مختلف قومی را در ذیل خود جای داده است.

مؤلف در این مقاله با ارائه تعاریفی جداگانه از هویت، فرهنگ، هویت فرهنگی و هویت فرهنگی ایران با طرح ارزیابی‌های سه گانه: منفی، مثبت و آسیب‌شناسانه، نقش اقوام و قومیت را به‌طور جداگانه تجزیه و تحلیل می‌کند.

در این تفکیک، قومیت‌ها محصول قرن بیستم بوده که با «آگاهی قومی» و «سیاسی شدن گروه‌های قومی» بازشناسی می‌شوند و در بستر تجربه و احساس مشترک از محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تعمیق می‌یابند.

در ادامه، نویسنده تعارضات هویت فرهنگی را از منظر خرده فرهنگ‌های قومی در دو مقطع؛ بعد از شهریور ۱۳۲۰ ه. ش و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد و از منظر پیش‌بینی علمی، بروز تعارضات جدید را در حوزه هویت فرهنگی ایران با توجه به فرآیند جهانی شدن دور از ذهن نمی‌بیند.

* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و کارشناس مسائل قومی

کلیدواژه

قوم، قومیت، هویت فرهنگی ایران، هویت، فرهنگ.

مقدمه

هویت چیست؟ فرهنگ و هویت فرهنگی کدام است و با چه مؤلفه‌هایی شناسایی می‌شود؟ هویت فرهنگی ایرانی به چه اطلاق می‌شود؟ نقش قومیت‌ها در این هویت فرهنگی چه می‌باشد؟ همگی در زمرهٔ اولین سؤالاتی است که با نگاهی سطحی به‌عنوان مقاله به ذهن متبادر می‌شود.

۱- هویت

هویت (Identity) به‌مثابهٔ امری احساسی یا آگاهانه، واقعی یا خیالی، موجود یا جعلی معطوف به پاسخ به چیستی و کیستی انسان‌ها به‌صورت انفرادی و جمعی است. «خودشناسی» و «دیگرشناسی» به‌منزلهٔ دو محور عمده در بحث هویت با معیارهای مختلفی اعم از علمی یا غیر علمی، بی‌طرفانه یا مغرضانه، احساسی و سطحی یا آگاهانه و عمیق مورد سنجش قرار می‌گیرد. روانشناسی فردی و اجتماعی، جامعه‌شناسی، علم سیاست و دیگر علوم انسانی داعیهٔ نسخه‌پیچی برای توصیف و تبیین آن را دارند.

هویت‌ها دارای لایه‌های مختلفی هستند. لایه‌های هویتی انباشت‌پذیر و ترکیب‌پذیرند. همچنان که با استقرار لایه‌های جدید، لایه‌های قدیم به حاشیه سپرده می‌شوند. این به حاشیه‌سپاری گاه ابدی و گاه مقطعی است. بدین لحاظ انسان‌ها در طول تاریخ با بازسازی، دگرسازی و دگرنمایی مؤلفه‌های هویتی به استمرار حیات خود کمک کرده‌اند.

انسان‌ها در طول تاریخ، بسته به اوضاع و احوال اجتماعی، از این لایه‌های هویتی در قالب گزینش عقلانی (Rational Choice) سود جستند. این گزینش عقلانی گاه معطوف به بقا و استمرار حیات و گاه زمینهٔ زایش و خیزش جدیدی شده است.

هویت‌ها انعطاف‌پذیر و تغییرپذیرند، برخی از هویت‌ها به‌صورت همزمان جمع‌پذیر بوده و اشکالی بر این همزمانی مترتب نیست و برخی نیز به‌طور همزمان قابل جمع نیستند و از این

منظر می‌توان هویت‌ها را به موازات و یا در تقاطع یکدیگر ملاحظه کرد. گزینش‌های هویتی نیز معطوف به مقایسه میان وضعیت امروز با دیروز، خود با دیگران، نگاه به جهان پیرامون و انتظارات و توقعات افراد و گروه‌های اجتماعی است.^۱

۲- فرهنگ و هویت فرهنگی

فرهنگ مجموعه‌ای پیچ در پیچ و گاهی به ظاهر متناقض است و دقیق‌ترین کشف‌های علمی را همراه با خرافه‌ها در بر می‌گیرد: از فرضیه‌ی نسبی انیشتن تا بستن دخیل به درخت انجیر، از غزل حافظ تا ترانه‌های چوپانی. فرهنگ نه علم و فن خاص، بلکه نتیجه و چکیده‌ی علم‌ها و فن‌هاست و چون ترجمان احساس لطیف و دریافت مشترک زندگی است، به مثابه‌ی زبان عام انسان‌ها قرار گرفته و مردم را از طریق آن‌چه بیش‌تر به هم نزدیکشان می‌کرده به هم پیوند داده است.^۲

این تنوع، تناقض و پیچیدگی به‌حدی است که بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی به فراخور دانسته‌ها، گرایش‌ها، محدوده‌های زمانی و مکانی، انتظارات و ایده‌آل‌های خود به تعریفی از این مفهوم دست یازیده‌اند که از چندصد شمار آن خارج شده است.^۳ در ساده‌ترین برداشت، فرهنگ به سیمانی شبیه است که انسجام اجزای ترکیبی یک جامعه را حفظ می‌کند و رابط نسل‌های گذشته، حال و آینده است، بنابراین در بطن آن عناصر پایا و پویا توأم با هم وجود دارد. اگر جامعه مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی مناسبات اجتماعی باشد، آن‌گاه فرهنگ به مثابه‌ی پدیده‌ی اجتماعی، محتوای این مناسبات در نظر گرفته می‌شود.^۴

فرهنگ‌ها بخش‌های خاصی از یک واقعیت حد وسط و همگانی که مورد قبول عامه است را برگزیده و به آن‌ها معنا می‌بخشند. افراد تحت تأثیر فرهنگ‌هایی متولد می‌شوند که این فرهنگ‌ها شیوه‌های نگرش به دیگران و به طبیعت و نیز نحوه‌ی سازماندهی ارتباط آن‌ها با این دو عامل را تعیین می‌کنند.

از منظر سمبولیک، فرهنگ در شکل الگوهای معنایی و نمادین از جمله اقدامات، بیانات و اشیای معتادار و نمادین مختلف، که افراد به اعتبار آن‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و تجربیات، مفاهیم و باورهای مشترکی به‌دست می‌آورند، تبلور می‌یابد.^۵ و به مثابه‌ی سبک

زندگی ارزیابی می‌شود و در انواع مختلفی چون: فرهنگ عمومی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ عامه قابل شناسایی است.

بحث از هویت فرهنگی یا «چیستی و کیستی فرهنگی» نیز از تنوع، تناقض و پیچیدگی بی‌بهره نیست. در طرح مباحث کلی از هویت فرهنگی، به‌طور معمول با مشکل خاصی مواجه نیستیم ولی به هنگام ورود به مباحث جزئی با طیف وسیعی از مشکلات، پیچیدگی‌ها و ابهامات (نظیر موارد زیر) روبه‌رو می‌شویم.

هویت فرهنگی جوامع با چه عناصری قابل شناسایی است و یک ملت با چه مؤلفه‌های هویتی - فرهنگی تشخیص می‌یابد؟ لایه‌های اصلی و فرعی، روبنایی و زیربنایی آن کدام است؟ رمز ماندگاری یک هویت فرهنگی در چیست؟ ملاط انسجام فرهنگی و عنصر پیونددهنده نسل‌های گذشته، حال و آینده کدام است؟ مؤلفه‌هایی نظیر: دین، زبان، ادبیات، سمبل‌ها، نمادها و ارزش‌های مشترک، خاطرات مشترک، سرنوشت و میراث مشترک، فضای جغرافیایی و خلق و خوی تا چه حد هویت فرهنگی یک ملت، قوم، جامعه و منطقه را تشکیل می‌دهد؟ کدام یک سهم بیش‌تری در این عرصه دارند؟ با چه معیارهایی تقدم و تأخر آن‌ها قابل سنجش است؟

۳- هویت فرهنگی ایران

درباره هویت فرهنگی ایرانیان یا چیستی سبک زندگی ایرانیان، صاحب‌نظران بسیاری اعم از ایرانی و خارجی قلم زده‌اند و در برخی از موارد، هر یک با عمده‌سازی برخی از عناصر، آن مؤلفه‌ها را شاخصه هویت فرهنگی ایرانیان ارزیابی کرده‌اند. به این دلیل افراط و تفریط در این اظهار نظرها بسیار دیده می‌شود. در این قسمت از سه منظر متفاوت یعنی ارزیابی‌های منفی، مثبت و آسیب‌شناسانه به هویت فرهنگی ایران خواهیم پرداخت.

۳-۱- ارزیابی‌های منفی

در زمره اظهارنظرهای منفی نسبت به هویت فرهنگی ایرانی برخی از مستشرقین نظیر جیمز موریه، کنت دوگوبینو و گراهام فولر در صدر قرار می‌گیرند. جمله معروفی از جیمز موریه

در کتاب *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی* وجود دارد که معرّف نگرش منفی این نویسنده انگلیسی قرن نوزدهم به فرهنگ و هویت فرهنگی مردم ایران است. او در این مورد می‌نویسد:

«به ایرانیان دل مبندید که وفا ندارند. سلاح جنگ و آلت صلح ایشان دروغ و خیانت است به هیچ و پوچ آدمی را به دام می‌اندازند، هر چه به عمارت ایشان کوشی به خرابی تو می‌کوشند. دروغ، ناخوشی ملی و عیب فطری ایشان است و قسم شاهد بزرگ این معنی...»^۶

خصوصیات فرهنگی ایرانیان از طرف سیاستمدار فرانسوی ژوزف آرتور کنت دوگوبینو در واژه‌هایی چون: ریاکاری، تملق، ظاهرسازی دسته‌جمعی، خصلت دلالی و رشوه‌گیری، کلاه‌گذاری بر سر دولت، توسل به واسطه‌ها در مشکل‌گشایی، مداخله در کار دیگران تجلی می‌یابد.^۷

گراهام فولر با طرح پیچیدگی‌های فرهنگی جامعه موزاییکی ایران، روحیه و ادبیات افراطی، نخوت فرهنگی و قومی در عین ناتوانی، کج‌خیالی، بدبینی نسبت به بیگانگان و وجود ذهنیت معطوف به توطئه، فراگیری زیستن با قدرت مطلقه، پنهان‌کاری، چاپلوسی، فرصت‌طلبی را به‌منزله بخشی از هویت فرهنگی ایران برجسته می‌سازد.^۸

در بین صاحب‌نظران ایرانی، محمدعلی جمالزاده در کتاب «خُلقیات ما ایرانیان» و مهدی بازرگان در *سازگاری ایرانی* به ابعادی از ویژگی‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مردم توجهی خاص معطوف داشته‌اند. علیرضا قلی در آثار مختلف خود با طرح بسترهای مناسب اجتماعی و فرهنگی رشد دیکتاتوری و از بین بردن نخبگان؛ فرهنگ اقتصادی جامعه را قبیلگی - غارتی دانسته، که اغلب در پناه غارت، دغدغه تقسیم و عدالت را به جای تولید داشته است. وی همچنین در این عرصه به تفکر قضا قدری، سلب مسئولیت فردی و اجتماعی و روحیه منفی در فرهنگ ایرانی می‌پردازد.^۹

آخرین آثار پژوهشی که در سال‌های اخیر به طرح برخی دیگر از جنبه‌های منفی هویت فرهنگی و سیاسی ایرانیان پرداخته‌اند، توسط احمد سیف و حسن قاضی مرادی به رشته تحریر درآمده است.

احمد سیف، استبدادسالاری را به مثابه مهم‌ترین ویژگی جامعه سیاسی - فرهنگی ایران با عناصر دیگری چون؛ فقدان فردیت فرد، پذیرش نابرابری به منزله یک قاعده، فقدان فرهنگ انتقادی، فقدان حقوق فردی (از خانواده به مثابه کوچک‌ترین تا ملت به منزله بزرگ‌ترین عنصر اجتماعی) و احساس ناامنی دائمی همبسته می‌بیند.^{۱۰}

حسن قاضی مرادی نیز با نگارش رساله‌ای در روانشناسی اجتماعی مردم ایران با نام *در پیرامون خودمداری ایرانیان*، خودمداری، استغراق در زندگی روزیانه، بینش روزینه (روزمرگی)، ذهنیت استبدادزده، بی‌اعتقادی، سترونی و تقلید، تجاوزنگری، خشونت، فساد، فقدان عشق، دوستی، ناامیدی، تحقیرشدگی و حس حقارت را وجه غالب هویت اجتماعی - روانشناختی مردم ایران می‌داند.^{۱۱}

۲-۳- ارزیابی‌های مثبت

در ارزیابی‌های مثبت، به‌طور کامل نگرشی جانبدارانه و عظمت‌طلبانه از هویت فرهنگی ایرانی و اجزای آن یافت می‌شود. یک نمونه از آن را در جمله زیر می‌یابیم که از سبک زندگی ایرانیان خبر می‌دهد، بدین صورت که:

«ایرانیان مردمانی هستند که به زبان شعر سخن می‌گویند و بر فرش‌های نفیس

پای می‌نهند».

پیتر آوری تاریخ‌نگار انگلیسی درباره هویت فرهنگی ایران چنین می‌نویسد:

«ایران نیز به شیوه‌هایی ظریف‌تر، حساس‌تر و پایدارتر از قدرت هر امپراطوری

دیگری، یادگارهای معنوی بصری و شاعرانه خارق‌العاده‌ای برای بشریت باقی

گذارد. آثار باستانی و کهن‌ترین آثار سفال‌گری این کشور، نمونه‌هایی از نماد انتزاعی

اشیائی طبیعی محسوب می‌شوند. کننده‌کاری‌های بی‌همتای مربوط به نقوش

انسان‌ها و محل زندگی آنان، صحنه‌های شکار و جنگ و نیز مناسبت‌ها و

رویدادهای عظیمی که آنان به اختیار یا به اجبار در آن‌ها مشارکت داشتند نیز همین

وضع را داشت. هزاران سال پیش، زیر آسمان بسیار روشن فلات ایران، طرح‌ها و

نمونه‌هایی آفریده شده که هنوز هم نقش آن‌ها بر روی منسوجات و فرش‌های ایرانی، چشم‌ها را خیره می‌کند.

بدین منظور باید از یک عنصر ضروری درباره ایران نوین و درک این کشور و انگیزه‌های مردم آن که شکل‌دهنده بسیاری از رفتارهایشان بوده است، نام برد... یکی از دیرپاترین ملت‌های جهان گویی درون یک کوره پخته شده است تا به گونه‌ای غیرمعمول به اصالت دست یابد، طوری که گویی چالش‌های طبیعت کافی نبوده».^{۱۲}

آوری در جای دیگر از مقاله خود به ادبیات فارسی، آثار هنری و عظمت تمدن ایرانی

می‌پردازد:

«آثار هنری نشان‌دهنده شکوه و عظمت تمدن ایران، سایه افتخار بسیاری از مجموعه‌ها و موزه‌های غرب است. در عین حال، می‌توان گفت آن کسانی که ادبیات فارسی را بیانگر برخی از بزرگ‌ترین و اصولی‌ترین تجلیات شناخته شده روح بشری می‌دانند، فراتر از پاسخ‌های ملی‌گرایانه محدودکننده قرار دارند...

در واقع، مطالعه اشعار و به‌طور کلی ادبیات فارسی، چنان دنیای پر عظمت و با شکوهی به انسان عرضه می‌دارد که کوچک شمردن زبان فارسی و تعاریف نوین آن به راحتی امکان‌پذیر نمی‌گردد. سنن ایرانی به مراتب بیش از سنن یونان باستان، ریشه‌دار بوده و حفظ شده‌اند».^{۱۳}

یا جرج استاینر گفته است؛ غربی‌هایی که بخواهند از فرهنگی کامل برخوردار شوند، حتماً باید با شعر فارسی آشنا گردند.^{۱۴}

در اهمیت زبان فارسی به مثابه مهم‌ترین مؤلفه هویت فرهنگی ایرانی برخی تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که مدعی شده‌اند؛ از آن روزی که ایرانی خود را تعریف نمود و هویت تاریخی و فرهنگی کسب کرد، بخش عمده‌ای از مؤلفه‌های شناسایی خود را از زبان خود گرفت و علاوه بر عناصر دیگر، زبان فارسی در تعیین سرنوشت تاریخی ایرانیان نقش ارزنده‌ای داشته است و دارد.

میراث عظیم زبان و ادبیات فارسی مهم‌ترین سرمایه ایرانیان در طول تاریخ بوده است، این میراث ارزشمند زبان و اندیشه و تخیل تاکنون سبب حفظ هویت فرهنگی و ملی و بقای

سرزمین ما بوده است. زبان فارسی به منزله یکی از ارکان استقلال ایران، معرف سیمای معنوی و عامل تفاهم و تعاون و مظهر دست‌آوردهای متراکم اندیشه پیشینیان و واسطه‌العقد بقا و سند هویت و مایه سرافرازی و مهم‌ترین پشتوانه فرهنگی است.^{۱۵}

شیرین بیانی، استاد سخن سعدی و سه کتاب او یعنی بوستان، گلستان و مجموعه مواعظ را جوهری از چگونگی طرز تفکر، فرهنگ و در یک کلام هویت ایرانی می‌داند که با این خصلت‌ها و صفات نیکو مشخص می‌شود.^{۱۶}

ناصر تکمیل‌همایون، شاهنامه را منشور هویت انسانی - فرهنگی ایرانیان دانسته و معتقد است این اثر به گونه‌ای یکی از موارث اصیل شناخت اعصار کهن ایران و فرهنگ ایرانی است که اسطوره، حماسه، تاریخ و واقعیت، اخلاق و انسانیت، دانش و حکمت، آموزش و پرورش، هنر و زیبایی، تراژدی و پهلوانی و ده‌ها خصیصه مردمی و اجتماعی را در خود انباشته است و در قالب داستان‌های دل‌انگیز که هر یک بیانگر واقعیت و حالت و ارزش خاصی است، همگام با موسیقی کلام فارسی، نقش‌های آن چنان آهنگین ترسیم کرده که ضمیر جویای هر هنرشناسی را به پویایی و ستایش وامی‌دارد و در تعلقات ویژه که با هویت و منش حکیمانه فردوسی و مدیّت جغرافیایی او یگانه باشد، شکوهمندی و بلندمنزلی و جاودانگی حاصل می‌کند.

تکمیل‌همایون اصول مورد تأکید در شاهنامه فردوسی چون: اصل توحید، میهن‌پرستی، استمرار فرهنگی، پذیرش اسلام و گرایش به مذهب شیعه، تلفیق ایرانیت و اسلامیت را پایه هویت فرهنگی ایرانیان و نقطه تمیز آن از دیگر فرهنگ‌ها می‌شمارد.^{۱۷}

حسین الهی قمشه‌ای، هویت فرهنگی ایرانیان را با خودآگاهی، الهیات و حضور خداوند در ارتباطی تنگاتنگ دیده و عناصر معنوی چون پرستش به معنای عشق‌ورزی، میل به زیبایی، تناسب و توازن را برجسته می‌کند. به نظر وی از دید ایرانیان زیبایی مورد احترام بوده است و تجلی خدا ارزیابی می‌شود. ایرانیان هر جا که زیبایی ببینند به سجده می‌افتند، چنان‌که تجلی خارجی آن در فرش‌ها و موسیقی ایرانی قابل مشاهده است. به علاوه، نوروز یا سیزده‌بدر ارتباط معناداری یا هویت فرهنگی ایرانیان دارد و ادبیات سرچشمه فیاض هویت فرهنگی ما ایرانیان است.^{۱۸}

۳-۳. ارزیابی‌های آسیب‌شناسانه

برخی از صاحب‌نظران مسائل ایران، با دیدی نقادانه، با برشمردن نقاط قوت و ضعف هویت فرهنگی ایرانیان به آسیب‌شناسی آن پرداخته‌اند. این افراد هویت فرهنگی ایران معاصر را در بحران دیده‌اند و به انحای مختلف به توصیف و تبیین این بحران پرداخته‌اند. نادر نادرپور، عبدالکریم سروش، احسان یارشاطر، سید محمد خاتمی، عطاءء... مهاجرانی، صادق زیبا کلام، محمدعلی اسلامی ندوشن، رضا داوری اردکانی، شاهرخ مسکوب و محمود سریع‌القلم در این زمره‌اند.

نادر نادرپور در بیان بحران فرهنگی ایرانیان به ورود اسلام در ایران پرداخته و آن را موجب پیدایش نوعی دوگانگی در فرهنگ و روحیات ایرانی می‌داند. به باور وی تجلیات این دوگانگی را می‌توان در دو برخورد متضاد ایرانیان با اسلام، که وی آن‌ها را «شیفتگی» و «فریفتگی» نامیده است، مشاهده کرد. «شیفتگی» همان ایمان عاشقانه به اسلام است که در ذهنیت اکثریت مردم رخنه کرده و گاه به دل‌خواص نیز راه یافته و آن‌ها را «اسلام‌زده» و «تازی‌پرست» کرده است. از سوی دیگر، ایرانی «فریفته»، نسبت به اسلام و عرب موضعی کینه‌توزانه و آمیخته با نفرت دارد. «مدینه فاضله» و «آرمان‌شهر» خود را در «ایران باستان» مجسم می‌کند. نادرپور سپس جلوه‌های این دو هویت فرهنگی را، که در واقع دو نیم از یک روح و روحیه است در زبان و ادب فارسی توصیف و تحلیل می‌کند.^{۱۹}

به باور نادرپور تاریخ ایران اسلامی جز پیکاری مداوم میان فرهنگ عوام (هویت دینی) و فرهنگ خواص (هویت ملی) ایرانیان نبوده است. و این دوگانگی نه تنها در میان سیاستمداران و کشورداران پیشین و یا در خیل فرمانروایان معاصر، بلکه در عرصه تفکر و ادب نیز، طریقت (عرفان) را در برابر شریعت (مذهب) غلم کرده است و همه این‌ها نشان می‌دهد که ایران اسلامی، خداوند دو فرهنگ است؛ یکی فرهنگ برگزیدگان که از هویت ملی خواص سرچشمه گرفته و دیگری: فرهنگ متدینان که در هویت مذهبی عوام ریشه بسته است.^{۲۰}

محمد علی اسلامی ندوشن در آثار و سخنرانی‌های خود تزلزل هویت فرهنگی ایرانیان را ناشی از محورهای سه‌گانه فرهنگی یعنی: ایرانیت، اسلامیت و تجدد می‌داند که در ایران

موجبات پرورش هویت فرهنگی تلفیقی را فراهم آورده که در عین آسیب‌پذیری‌ها، قدرت انتخاب بیش‌تری را به ایرانیان اعطا کرده است.^{۲۱}

عبدالکریم سروش نیز همچون اسلامی ندوشن وضعیت کنونی هویت فرهنگی جامعه ایران را متأثر از سه فرهنگ ملی، غربی و دینی می‌داند. سروش با تأکید بر پایایی و مانایی فرهنگ ایرانی و بسیاری از عناصر و آداب و رسوم پیش از اسلام به‌ویژه زبان فارسی؛ مؤلفه دوم هویت فرهنگی ایران را هویت اسلامی می‌بیند که ناشی از گرایش‌ات عاشقانه مردم ایران به این دین الهی است و در نهایت مؤلفه سوم هویتی در ایران را فرهنگ غرب می‌داند که از موضعی برتر و قوی‌تر، فرهنگ ضعیف ایرانی و اسلامی را به چالش طلبیده و بحران به هویت فرهنگی دامن زده است. در این رابطه استمرار بحران در هویت فرهنگی را با بدفهمی از مفاهیم دینی چون: «توکل»، «صبر»، «تقیه» و «انتظار فرج» و نیز ارائه پاسخ‌های کهنه و قدیمی به پرسش‌های جدید همبسته می‌بیند.^{۲۲}

احسان یارشاطر بحران هویت را ناشی از بروز خطر یا وقوع رویدادها و دگرگونی پریشان برای عوامل تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی و ملی نظیر: زبان، مذهب، نژاد، تجارب تاریخی و وطن دانسته و با برشمردن تاریخچه‌ای از بحران‌های هویتی از هزاره دوم پیش از میلاد، تازه‌ترین بحران را در مواجهه با تمدن غرب دیده است، بدین لحاظ از جمله عوامل برون‌رفت از بحران را در گرامی‌داشتن زبان فارسی و آموختن و آموزاندن آن و مهر ورزیدن به آن و بارورتر کردن آن ارزیابی می‌کند.^{۲۳}

سید محمد خاتمی بحران موجود در هویت فرهنگی را ناشی از رهاسازی تعقل و اندیشه، سطحی‌نگری، عدم تلاش برای شناخت عمیق، خردمندانه و غیرمقلدانه غرب و پذیرش غلبه و خودکامگی، به‌مثابه سرنوشت خویش می‌داند.^{۲۴}

عطا... مهاجرانی بحران هویت فرهنگی را ناشی از فاصله گرفتن از آزادی، و مدارا دانسته است، که به باور وی تنها در نسبت و تعامل حکومت و مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه پذیرش آزادی اندیشه توسط متفکران و اندیشمندان شرط اصلی آن است.^{۲۵}

صادق زیباکلام در کتاب ما چگونه ما شدیم؟ بحران هویت فرهنگی و عقب‌ماندگی کنونی را

از درون جامعه ایران جست‌وجو می‌کند و نقش عوامل خارجی و توطئه بیگانگان را در حاشیه می‌بیند.^{۲۶} رضا داوری اردکانی با تشبیه ورود فرهنگ غرب به ایران به یک شبیخون؛ نتیجه این هجوم را دوگانگی، سرگردانی، تشویش خاطر، پریشانی، چندپارگی و چند شخصیتی در هویت فرهنگی ایرانیان می‌داند.^{۲۷}

شاهرخ مسکوب بحران در جامعه ایران را متأثر از دو هجوم عمده در طول تاریخ می‌داند: یکی «حمله اعراب» و دیگری «استعمارگران غربی» به‌رغم فشارهای وارده برای تهی کردن ایرانیان از هویت فرهنگی خود به‌ویژه مؤلفه‌های مهم آن یعنی: زبان فارسی و حس ملی (به‌رغم ورود مفاهیم و آموزه‌های جدید)، این دو عنصر، دو انگیزه‌ای بود که احساسات میهنی ایرانیان را برافروخت و موجبات استقلال هویتی ایرانیان و یکپارچگی مرزهای گسیخته ممالک محروسه را به دور کانون هویت فرهنگی ایرانیان فراهم آورد.^{۲۸}

محمود سریع‌القلم با تفکیک میان ناسیونالیسم عقلانی و ناسیونالیسم احساسی نگاه ایرانیان را به جهان، احساسی و حماسی می‌بیند که در این عرصه، برخورد احساسی نسبت به تاریخ و منابع فرهنگی بازتاب آن تلقی می‌شود.

سریع‌القلم معتقد است این مشکل شناختی باید با حرکت به سمت حداقلی از احساسات و حداکثری از عقلانیت یا به تعبیر دیگر، ناسیونالیسم عقلانی حل و فصل شود.^{۲۹}

۴- نقش قومیت‌ها در هویت فرهنگی ایرانی

۴-۱- تعریف مفاهیم «قوم» و «قومیت»

در بررسی نقش «اقوام» و «قومیت‌ها» در هویت فرهنگی ایرانی، لازم است در ابتدا به این دو مفهوم که گاهی مترادف هم گرفته می‌شود، پرداخت و با توصیف هر یک، نکات افتراق آن دو را شناخت، سپس نقش و جایگاه هر یک را در بنای هویت فرهنگی ایرانیان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

قوم یا گروه قومی به اجتماع کوچک‌تری از یک اجتماع بزرگ‌تر اطلاق می‌شود که تعلقات خونی، نیاکانی و یا اسطوره‌ای موجبات همبستگی و پیوند آنان را براساس سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد.

حال آن‌که قومیت به منزله یک «صفت» به مثابه تعلق خاطر و دلبستگی به گروه قومی خاص که با شناسه‌های فرهنگی نظیر: زبان، مذهب، آداب و رسوم، پیشینه تاریخی و آئین مشترک^{۳۰} و نیز مهم‌تر از همه «آگاهی قومی»^{۳۱} و «سیاسی شدن گروه‌های قومی»^{۳۲} شناخته می‌شود، محصول قرن بیستم است که به آن «ناسیونالیسم قومی» (Ethno Nationalism) نام نهاده و واقعیت بیرونی خویش را از عناصر زیر کسب نموده است که به اختصار برمی‌شماریم:

۱- انقلاب بلشویکی و شعار «حق تعیین سرنوشت» برای اقوام و ملیت‌های مختلف در سطح جهان از سوی رهبران آن به‌ویژه لنین.^{۳۳}

۲- سیاست ایالات متحده بعد از جنگ جهانی اول به‌ویژه برنامه ۱۲ ماده‌ای و درو ویلسون رئیس‌جمهور این کشور در اعلام حق تعیین سرنوشت ملل و حمایت از استقلال‌خواهی تعداد زیادی از ملیت‌ها از بین کشورهای شکست خورده در جنگ جهانی اول.^{۳۴}

۳- رشد قومیت متأثر از درک و تجربه مشترک از محرومیت مادی، شرایط نامطلوب زندگی، سختی‌ها و به حاشیه رانده شدن‌ها است، بدین لحاظ قومیت امری انفعالی است که گروه‌های قومی به منظور دفاع از هویت و بقای گروه خود به آن روی می‌آورند.^{۳۵}

۴- رسمیت یافتن تبعیض‌های گروهی و قومی در قالب قوانین اساسی و موضوعه کشورها به نفع یک گروه و به ضرر دیگر گروه‌های قومی و بروز احساس محرومیت نسبی در میان اقلیت‌های قومی.^{۳۶}

۵- افزایش نقش و جایگاه افکار عمومی و آگاهی‌های قومی بر ساختارهای سیاسی - فرهنگی جوامع.

۶- جعل و تحریف در تاریخ از طریق خلق پیشینه تاریخی، ادبیات، اسطوره، قهرمانان، نمادها، دشمنان مشترک و پیروزی‌های تاریخی در جهت ایجاد احساس هویت واحد.^{۳۷}

۷- نقش نخبگان قومیت‌ها در بهره‌گیری ابزاری از توده‌های قومی برای کسب قدرت سیاسی در ابعاد وسیع و فراگیر با امکانات و دست‌آوردهای نوین.^{۳۸}

۸- نقش وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی در افزایش سطح آگاهی‌ها، درک عقب‌ماندگی‌ها و توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای و نیز القای مفاهیم و احساسات مشترک.

نتیجه چنین وضعیتی، سیاسی شدن اقوام، افزایش سهم طلبی‌های قومی و بروز تعارضات قومی و بهره‌گیری از ناسیونالیسم قومی به مثابه ایدئولوژی و ملاط انسجام و وحدت قومی است.

۴-۲- قوم و قومیت در هویت فرهنگی ایران

هویت فرهنگی ایرانی، الگوی پیچیده‌ای متشکل از گروه‌های مختلف قومی است که به‌رغم الگوهای مختلف فرهنگی، هویت کلان فرهنگی ایرانی را شکل بخشیده‌اند.^{۳۹}

نضج، دوام و استمرار هویت فرهنگی ایرانی در طول تاریخ مدیون گروه‌های مختلف قومی نظیر: کردها، ترک‌ها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها بوده است. چرا که هر یک با افزودن لایه‌های هویتی - فرهنگی به دیرپایی، غنا و عظمت آن افزوده‌اند. کمی و کاستی‌ها و مؤلفه‌های مثبت و منفی آن نیز تنها متأثر از یک قوم نبوده، بلکه در تعامل همه گروه‌های قومی با شدت و ضعف‌های مختلف شکل پذیرفته است. بدین لحاظ هویت فرهنگی مردم ایران خود به نوعی جنبه‌های عام و فراگیر فرهنگ و هویت گروه‌های قومی بوده که در گذر زمان شکل یگانه، واحد و فرا قومی - در حد و اندازه یک ملت کهن و دیرپا - یافته است. از طرف دیگر هویت فرهنگی - ملی ایرانی چتر گسترده‌ای است که هویت‌های محلی - قومی را در درون خود دارد و عنصر پیونددهنده اقوام است. یا به تعبیر دیگر، هر یک از اقوام تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی ایران در حالی که برخوردار از هویت قومی ویژه‌ای هستند در عین حال زمینه گسترده‌ای از مشترکات، هویت فرهنگی یگانه آنان را موجب شده است.^{۴۰}

هویت ایرانی و هویت قومی در واقع مفاهیم متفاوت، دور از هم و پرت افتاده از یکدیگر نیستند، چرا که هویت فرهنگی قومی به هویت فرهنگی ایرانی متصل است. می‌توان گفت که پایه و اساس هویت ایرانی بر دو مؤلفه مهم مشترک، استوار است:

الف) میراث فرهنگی (Cultural Heritage)

ب) میراث سیاسی (Political Heritage)

بر همین مبنا تمام اقوام ایرانی برای ساخت، استمرار و غنی‌سازی هویت ایرانی کمک و همکاری کرده‌اند.

میراث فرهنگی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) آداب و رسوم ایرانی نظیر: نوروز، سیزده بدر، چهارشنبه سوری و جشن مهرگان.
ب) میراث مکتوب (Literature Heritage)؛ زبان فارسی در تمامی دوره‌ها، زبان ملی مکتوب اقوام مختلف بوده است. برای مثال، شهریار و صائب تبریزی هر دو آذری هستند، ولی زبان فارسی را به‌مثابه زبان ملی قبول کردند و با آن به کتابت پرداخته‌اند. حتی در طول تاریخ سلسله‌هایی که زبان مادری آن‌ها فارسی نبوده است ولی از مکتوبات فارسی‌زبان حمایت و دفاع می‌کردند.^{۴۱} می‌توان نمونه‌هایی را نام برد. سلسله صفویه نمونه بسیار مشخصی از حکمرانان غیرفارس‌زبانی است که با رسمیت بخشیدن به «زبان فارسی»، این زبان را به‌منزله زبان میانجی مردم ایران و مبنای هویت مشترک فرهنگی و ملی مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند.^{۴۲}

موضوع دیگر، میراث سیاسی است. تاریخ طولانی هویت فرهنگی ایرانیان نشان می‌دهد که این هویت قدمتی چند هزار ساله دارد. همه اقوام ایرانی مانند کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و... همگی ایرانی الاصل هستند. برای مثال کردها ایرانی بوده‌اند که از ترس ضحاک ماردوش به کوهستان گریختند و در آن‌جا اقامت گزیدند. سلاطین نیز این گونه عمل کرده‌اند؛ چه آن‌ها که ایرانی بودند و به فارسی تکلم می‌کردند و چه آن‌ها که فارسی نمی‌دانستند، همگی به هویت فرهنگی ایرانی خود افتخار می‌کردند و خود را فرزند پادشاهان ایرانی و یا کسانی که متعلق به فرهنگ ایرانی بوده‌اند، می‌دانستند. بدین لحاظ، همه اقوام ایرانی، چه فارس‌زبان و چه غیرفارس‌زبان، در ایجاد میراث عظیمی که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده دخالت و مشارکت داشته‌اند.^{۴۳}

از منظری دیگر، وجود اقوام مختلف در درون جامعه کهن ایران موجبات دادوستد فرهنگی را در طول تاریخ فراهم آورده است که در عین مفید و کارساز بودن و مانع شدن از ایستایی و خمودگی جامعه ایران، به مؤلفه مهم هویت فرهنگی ایران تبدیل شده و پویایی آن را رقم زده است.^{۴۴} این تعامل و تبادل فرهنگی در گستره زمان، در کنار سایر مبادلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی خویشاوندی درهم تنیدگی و پیوند عمیق هویتی - فرهنگی را در درون جامعه ایران موجب شده است.

یکی از ویژگی‌های فرهنگی ایران دست به دست شدن قدرت سیاسی توسط گروه‌های قومی

است، اگر چه در مقاطعی از تاریخ موجب تحکیم مبانی قدرت، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع یک گروه قومی شده است، در نهایت فضای فرهنگی ایران را شکل داده و به‌رغم نوسانات فراوان، تلاشی آن را موجب نشده، بلکه به‌پربارتر شدن این فضای هویتی - فرهنگی مدد رسانده است. هویت فرهنگی ایرانیان در عین ماندگاری و غنا، متناقض (Paradoxical) می‌نماید^{۴۵} و به‌نظر می‌رسد بخشی از این ویژگی ناشی از تنوع قومی باشد، چراکه هر یک از گروه‌های قومی و هر یک از سلسله‌های پادشاهی - قومی پس از کسب قدرت سیاسی، در چارچوب عصیبت قومی و سیاست غلبه با تحمیل ارزش‌ها و شیوه زندگی خویش تلاش‌هایی جهت تثبیت موقعیت خود به انجام رسانده‌اند و به‌رغم موفقیت‌های مقطعی (و حتی تصور موفقیت‌های کامل و تمام عیار) در درازمدت در هویت کلان فرهنگی ایران هضم شده و تنها برخی مؤلفه‌ها و اجزا را به این مجموعه افزوده‌اند که در برخی موارد با دیگر مؤلفه‌ها و اجزای قدیمی‌تر و یا متأخر همخوانی و همسازی ندارد.

نقش گروه‌های قومی ایرانی در اوایل قرن بیستم نیز همچون گذشته از سرنوشت ملت ایران جدا نبوده است و در تلاش به منظور رهایی از سلطه استبدادی شاهان قاجار، نقشی کارساز و ثمربخش داشته‌اند. حضور آذری‌ها، بختیاری‌ها و گیلانی‌ها در انقلاب مشروطیت نمونه بارزی از این تلاش جمعی برای هدفی مشترک است که هویت سیاسی - فرهنگی مشروطه و مشروطه‌خواهی را شکل بخشید.

فرایند تعمیق هویت کلان فرهنگی در سایه مشارکت اقوام ایرانی محدود به اوایل قرن بیستم نشد و در آخرین نمونه آن، در اواخر قرن مذکور همه اقوام با دفاع تمام‌عیار و از جان‌گذشته خود در مقابل متجاوزان عراقی پروسه تحویل و تقریب ملی را کامل کردند.^{۴۶}

در مقابل، شقاق‌های هویتی متأثر از قومیت به‌طور مشخص از زمان تشکیل دولت مدرن ایجاد شد. اگرچه زمینه‌ها، بسترها و عوامل داخلی و خارجی آن از قبل در ایران وجود داشت، دولت مدرن آن را نهادینه، عمومی و درونی ساخت. دولت مدرن در جهت ایجاد هویت کلان سیاسی - فرهنگی با اتخاذ سیاست‌های افراطی و خشن و با تأکید بیش از حد بر برخی مؤلفه‌ها، در درازمدت شکاف‌های هویتی در ایران را موجب شد.

تلاش در جهت استقرار هویت کلان فرهنگی و همگن در دوران رضاشاه بر فرمالیسم و یکسانی زبانی، اخلاقی، پوشاک، آداب و رسوم و حتی تفکر مبتنی بود. در واقع، ایران نوینی که در عصر رضاشاه پدید آمد، ایرانی بود شکل گرفته بر بنیاد الگوی دولت - ملتی که دولتش باید دولت مقتدر و متمرکز و ملتش ملت همگن و یکسان باشد. برای داشتن چنین ملتی باید هویت و حتی موجودیت گروه‌های گوناگون قومی به گونه‌ای آشکار یا ضمنی نفی می‌شد. در راستای چنین هدفی از سال ۱۳۱۳ ه. ش.، سیاست انتقال و اسکان عشایر و ایلات آغاز شد. هزاران کُرد را از زاد و بوم خود کردند. و در مازندران، خراسان، اصفهان و یزد تخته‌قاپو کردند. آذربایجانی‌ها را به کردستان راندند و بختیاری‌ها را به جنوب کشور کشاندند.

تقسیم‌بندی کشوری عصر قاجار که براساس آن ایران به چهار ایالت و شماری ولایت بخش می‌شد در فاصله سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۷ ه. ش. دگرگونی‌های بنیادین یافت. براساس تقسیم‌بندی نو، کشور به ۱۱ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد و در نتیجه آذربایجان دونیم و کردستان سه پاره شد، نیمه غربی آذربایجان نه تنها سایه اداریش را بر شهرهای آذری‌زبان که بر بخشی از کردستان، مهاباد و سردشت نیز کشاند. برای رسیدن به همگنی هرچه بیش‌تر ملی، در سال ۱۳۱۸ ه. ش. به فرمان رضاشاه، «سازمان پرورش افکار» به وجود آمد. هدف این سازمان از جمله تعلیم و تربیت نسلی بود که می‌بایست به نفی تنوع فرهنگی در درون مرزهای کشور بپردازد.^{۴۷}

«گاوین همبلی» در مقاله خود تحت عنوان «خودکامگی پهلوی: رضاشاه (۲۰-۱۳۰۰)» نحوه برخورد رضاشاه با اقوام مختلف ایرانی اعم از اعراب، بلوچ‌ها، کردها، ترکمن‌ها و ترک‌زبانان را خصمانه ارزیابی می‌کند. وی درباره علت این شیوه برخورد رضاشاه می‌نویسد:

«این موضع‌گیری، بازتابی از بدگمانی او نسبت به کثرت‌گرایی قومی و فرهنگی و نیز ترس او از جنبش‌های مخالف و بالقوه تجزیه‌طلب بود که وحدت کشور را تهدید می‌کرد. لذا این قبیل گروه‌ها در معرض فشار بی‌رحمانه قرار داشتند تا در مسیر جریان اصلی جامعه ایران قرار گیرند؛ و این فشارها با حملات منظم به هویت فرهنگی آن‌ها همراه بود.»^{۴۸}

از زاویه‌ای جانبی، بخش عمده اقدامات دولت رضاشاه نظیر: ایجاد ارتش جدید در ایران، خدمت نظام وظیفه اجباری، نظام نوین تعلیم و تربیت، توسعه حمل و نقل و ارتباطات،

تأسیس راه آهن دولتی و اصلاحات اداری، قضایی و مالی در جهت یکسان‌سازی فرهنگی، طرد خرده‌فرهنگ‌ها، کاستن از دعاوی قومی، استحاله فرهنگی، تحکیم اجبارهای ساختاری، دستوری و تجویزی و سرکوب عناصر گریز از مرکز قابل تأمل و ارزیابی است.^{۴۹}

دیگر اقدامات دولت رضاشاه در بهره‌گیری ایزاری از ملیت و اعمال توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای با سقوط وی در شهریور ۱۳۲۰ ه. ش دست‌مایه گروه‌های چپ به‌ویژه نخبگان قومیت‌ها در بزرگ‌نمایی احساس محرومیت هویتی - فرهنگی و اقتصادی در میان گروه‌های قومی شد. گروه‌های چپ به‌ویژه حزب توده، فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات محلی و تکیه بر همبستگی قومی و با حمایت اتحاد جماهیر شوروی سابق به طرح مفاهیم، شعارها و مطالبات قومی مبادرت ورزیدند که در بین سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه. ش محمل تعارضات هویتی - فرهنگی را فراهم آورد.^{۵۰}

این دست‌مایه، بعد از انقلاب اسلامی به شکل و شیوه‌ای کم و بیش مشابه، تنها با تفاوت در صحنه‌گردانان خارجی که این بار غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا و وهابیت در رأس ایجاد تعارضات در هویت فرهنگی ایران قرار گرفتند،^{۵۱} به بحران هویت فرهنگی در سطح مناطقی چون ترکمن صحرا، کردستان، بلوچستان و خوزستان دامن‌زده شد. در این دوره موضوع صدور انقلاب و استقرار نظام ایدئولوژیک، شیعی و متفاوت (به لحاظ سرشت و رویکرد) در ایران، تحرک مضاعف و جدید وهابیت را برای مهار انقلاب اسلامی و درگیرکردن با مسائل داخلی موجب شد. این تحرک جدید با توجه به بسترهای مناسب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز مطالبات معوقه و موجود از سوی گروه‌های قومی، در قالب حمایت از برخی از گروه‌های سنی حاشیه مرزهای کشور تجلی و با تثبیت وضعیت نظام جدید خاتمه یافت.

نتیجه‌گیری

هویت فرهنگی ایران به‌مثابه ساختاری کهن و پر عظمت از خرده‌فرهنگ‌های قومی تشکیل یافته است. مؤلفه‌های مثبت و منفی برشمرده شده توسط صاحب‌نظران ایرانی و خارجی درباره هویت فرهنگی ایران نیز متعلق به گروه قومی خاصی نبوده، بلکه هر یک از اقوام در طول تاریخ به سهم خویش لایه‌هایی هرچند نازک بر این هویت فرهنگی افزودند، به‌علاوه این هویت

فرهنگی به مثابه چتری گسترده عنصر پیونددهنده اقوام به یکدیگر و به هویت کلان فرهنگی ایران بوده است.

میراث فرهنگی و سیاسی هویت فرهنگی ایران مدیون همکاری همه اقوام ایرانی است، که در عین پویایی از تعارضات محدود نیز بی بهره نبوده است. این تعارضات در قرن حاضر با توجه به نقش عوامل بیگانه و عملکرد نادرست دولت‌های وقت و در شرایط گذار، موجبات تشدید فعالیت نیروهای واگرا در هویت فرهنگی - سیاسی ایران را فراهم آورده است.

از منظر پیش‌بینی علمی و درس‌آموزی از مباحث مطروحه و تحولات پیش‌رو در سطح جهان، دور از ذهن نمی‌نماید که هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن (Globalization) در صورتی که با تعقل و تدبیر و اتخاذ تمهیدات لازمه همراه نباشد با چالش‌هایی از سوی هویت‌خواهی‌های قومی روبه‌رو شود. با این همه نباید از یاد برد که ایجاد بسترهای مساعد برای مشارکت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گرو تلاش همه آحاد و اقوام ایرانی است؛ و در یک کلام استقرار نظام شهروندی و جامعه مدنی، تضمین‌کننده استمرار حیات هویت فرهنگی ایران به‌رغم خطرات و مخاطرات پیش‌روی این ملت کهن در دهه‌های آینده خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

۱) جهت اطلاع بیش‌تر ر.ک. به:

الف - روشه، گ. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، ج ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۷۰، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

ب - شایگان، داریوش. «اسطوره، ایدئولوژی، حقیقت، هویت، چندگانگی فرهنگی»، راه نو، ش ۱۲، شهریور

۱۳۷۷، ص ۱۸.

ج - مقصدی، مجتبی. علی کریمی مله و داوود میرمحمدی، «فرهنگ و هویت» (گفتگو)، روزنامه

همشهری، سال هشتم، ش ۲۲۶۳، ۱۳۷۹/۸/۱۸، ص ۶.

د - عبداللہی، محمد. «بحران هویت»، چکیده اندیشه‌ها، سال هشتم، ش ۵۰، دی ۱۳۷۷، صص ۲۵-۲۸.

- ۲) اسلامی ندوشن، محمدعلی. فرهنگ و شبه فرهنگ، ج، ۳، تهران: انتشارات بزدان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵.
- ۳) فرید، محمدصادق. مبانی انسان‌شناسی، تهران: انتشارات منصوری، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲.
- ۴) الف - معینی، جهانگیر. نظریه و فرهنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۱ و ۲.
- ب - ابریشمی، عبدالله. مبانی فرهنگی دولت، تهران: مؤلف، ۱۳۷۰، صص ۹ و ۲۲.
- 5) J.B. Thompson, *Ideology and Modern Culture*, Polity Press, Cambridge, 1990, P. 132
- به نقل از: مونشرات گبیرنا، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۶- موریه، جیمز. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (به کوشش یوسف رحیم‌لو)، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۵۴، ص ۲۵۶.
- ۷) دوگوبینو، کنت. سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: انتشارات، فرخی، بی‌تا، صص ۷-۱۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۲ و ۵۳.
- ۸) فولر، گراهام. قبیله عالم - ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۱۶-۱۵، ۲۰-۳۰.
- ۹) جهت اطلاع رک به:
- الف - رضاقلی، علی. جامعه‌شناسی خودکامگی، تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش. تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- ب - رضاقلی، علی. جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ج ۱۳، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
- ج - رضاقلی، علی. «توسعه اقتصادی و جهان‌بینی ما»، در کتاب توسعه، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۲، کتاب ششم، صص ۵-۲۲.
- ۱۰) سیف، احمد. پیش‌درآمدی بر استبداد سالاری در ایران، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۳۲.
- ۱۱) جهت اطلاع دقیق رک به:
- قاضی مرادی، حسن. در پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: انتشارات ارمغان، ۱۳۷۸.
- ۱۲) آوری، پیترو. «ایران یک چالش فرهنگی»، میدل ایست این سایت، ۱۹۹۵/۸/۷. به نقل از: بانک اطلاعات مقالات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، شماره ۲۴۴۰۰.

۱۳) همان.

۱۴) همان.

۱۵) جهت اطلاع از این دیدگاه‌ها ر.ک به:

الف - شعر دوست، علی اصغر. «زبان فارسی میراث ارزشمند ما»، مجله سروش، سال هفدهم، ش ۷۷۰، ۹ دی ماه ۱۳۷۴، ص ۵.

ب - سجادی، سیدعلی محمد. «همدلی از همزبانی خوش تراست»، مجله سروش، سال هفدهم، ش ۷۷۰، ۹ دی ماه ۱۳۷۴، ص ۳۷.

ج - دامادی، سیدمحمد. «زبان فارسی، رشته پیوند با فرهنگ»، مجله سروش، سال هفدهم، ش ۷۷۰، ۹ دی ماه ۱۳۷۴، صص ۴۲ و ۴۵.

د - شهریار، توران. «حفظ فرهنگ و هویت ایرانی زرتشتیان»، همایش گفتمان ایران، تهران: ۱۳۷۹/۴/۲۲. ۱۶) بیانی، شیرین. «هویت ایرانی از دیدگاه سعدی در بوستان»، هویت ایرانی در پایان قرن بیستم، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، صص ۲۱۶ و ۲۱۸.

۱۷) تکمیل همایون، ناصر. «گفتاری در ماندگاری فرهنگی شاهنامه»، فرهنگ، کتاب هفتم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پائیز ۱۳۶۹، صص ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴.

۱۸) الهی قمشه‌ای، حسین. «هویت ایرانی در ادبیات فارسی»، هویت ایرانی در پایان قرن بیستم، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۱۹) بنو عزیزی، علی. «پیشگفتار»، ایران نامه، سال دوازدهم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۳، صص ۴۲۰ و ۴۲۱. ۲۰) نادرپور، نادر. «ایرانیان: یکه سواران دوگانگی»، ایران نامه، سال دوازدهم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۳، صص ۴۵۰ و ۴۵۵.

۲۱) ر.ک به:

الف - اسلامی ندوشن، محمدعلی. «اسلام و هویت ایرانی»، هویت ایرانی در پایان قرن بیستم، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

ب - اسلامی ندوشن، محمدعلی. «سخنرانی افتتاحیه»، همایش گفتمان ایرانیان، تهران: ۱۳۷۹/۴/۲۲.

ج - اسلامی ندوشن، محمدعلی. فرهنگ و شبه فرهنگ، صص ۱۶۹-۱۶۳.

- (۲۲) کاجی، حسین. کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، ج ۲، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، صص ۱۶۲، ۱۶۴ و ۱۶۵-۱۶۸.
- (۲۳) یارشاطر، احسان. «هویت ملی»، ایران‌نامه، سال دوازدهم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۳، صص ۴۲۹-۴۳۳.
- (۲۴) کاجی، حسین. همان، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.
- (۲۵) مهاجرانی، عطاالله. «فرهنگ و هویت ایرانی»، همایش گفتمان ایرانیان، تهران: ۱۳۷۹/۴/۲۲.
- (۲۶) زیباکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم، ج ۲، تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۸.
- (۲۷) نک به:
- الف - داوری اردکانی، رضا. «بحران هویت - باطن بحران‌های معاصر» (میزگرد)، نامه فرهنگ، سال سوم، ش ۹، بهار ۱۳۷۲، صص ۱۹، ۲۰ و ۲۳-۲۶.
- ب - کاجی، حسین. همان، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
- (۲۸) جهت آشنایی با این نقطه نظرات رک. به:
- الف - مسکوب، شاهرخ. هویت ایرانی در زبان فارسی، تهران: انتشارات باغ آینه، ۱۳۷۳.
- ب - مسکوب، شاهرخ. «ملی‌گرایی، تمرکز و فرهنگ در غروب قاجاریه و طلوع پهلوی»، ایران‌نامه، سال دوازدهم، ش ۳، تابستان ۱۳۷۳، صص ۴۷۹-۵۰۸.
- (۲۹) الف - سریع‌القلم، محمود. «نقش شهروندان ایرانی در ترویج منافع ملی»، همایش گفتمان ایرانیان، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش ۴، تابستان ۱۳۷۹، صص ۲۸۰-۲۸۲.
- ب - سریع‌القلم، محمود. «نقش شهروندان در ترویج منافع ملی ایران»، گزیده مقالات نخستین همایش گفتمان ایرانیان، تهران: اداره کل امور فرهنگی ایرانیان خارج از کشور، ۱۳۷۹، صص ۶۹-۷۱.
- (۳۰) اتابکی، تورج. «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر»، فصلنامه گفتگو، ش ۳، دی ماه ۱۳۷۲، ص ۷۰.
- (۳۱) سید امامی، کاووس. «ملی‌گرایی قومی: در جستجوی درک بیش‌تر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، ش ۱۰ و ۱۱، تابستان و پائیز ۱۳۷۶، صص ۲۵۳ و ۲۵۴.
- (۳۲) احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران - از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۵-۱۵۳.

۳۳) جهت اطلاع بیش تر رک به:

- مقصودی، مجتبی. «ناهمگونی قومی؛ رهیافت‌هایی چند درباره هم‌سازی سیاسی - اجتماعی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، صص ۵۴ و ۵۵.

۳۴) شالیان، ژرار. کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، ۱۳۷۰، ص ۳۸.

35- Ellis Cashmore, *Dictionary of Race and Ethnic Relations*, Fourth Edition, London, Routledge, 1996, PP.120, 123 and 124.

۳۶) محرومیت نسبی یا Relative Deprivation به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع ایجاد ناکامی نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین توقعات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی است که می‌تواند خشونت‌هایی را به دنبال داشته باشد. در این مورد رک به:

A- Ted Robert Gurr, "Psychological factions in civil Violence", In I.K. feirabend etal (eds), *Theories and Research*, New york, Prentice - Hall, 1972, P.39.

ب) ارونسون، الیوت. روانشناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، ج دهم، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰.

ج - حسینی، حسین. «بحران‌های شهری و تئوری محرومیت نسبی»، مجله سیاست دفاعی، سال چهارم، ش ۱۶-۱۵، تابستان و پائیز ۱۳۷۵، ص ۱۷۰.

د - اتوکلاین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، ج سیزدهم، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۷۶.

ه - تد رابرت گر، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.

۳۷) رک به:

- Anthony D. Smith, "Nationalism and Historian" *In ternational Journal of Comparative Sociology*, XXX III. 1-2, 1992.

۳۸) جهت اطلاع از این دیدگاه رک به:

A- Kumar Rupesinghe, & Valery A. Tishkov (eds), *Ethnicity and power in The*

contemporary World, Tokyo, NewYork, Paris, United Nations University Press, 1996, PP. 3,62-66

& 73.

B- Louis Snyder, *The New Nationalism*, New york, Cornell University Press, 1968, PP.15-19

& 41.

C- Walker Conner, "The Nation and its Myth", *In ternational Journal of comparative Sociology*, XXX III, 1-2,1992,PP.50-52.

D- B.K.R Burman, "Ethnicity and Ethnic Tensions: some Theoretica Issues and Illustrations, *Social Action*, Vol. 38, oct - December 1988, PP. 379, 380.

۳۹) مک کی، ساندرز. «الگوهای مختلف فرهنگی ایران»، *میدل ایست این سایت*، ۱/۵/۱۹۹۵. به نقل از: بانک اطلاعات مقالات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، ش ۲۴۳۹۳.

۴۰) مجتهدزاده، پیروز. «سخنرانی افتتاحیه»، *هویت ایرانی در پایان قرن بیستم، فصلنامه مطالعات ملی*، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، ص ۲۰۵.

۴۱) احمدی، حمید. «اقوام ایرانی و هویت ایرانی»، *هویت ایرانی در پایان قرن بیستم، فصلنامه مطالعات ملی*، سال نخست، ش یکم، پائیز ۱۳۷۸، ص ۲۲۰.

۴۲) برخی فراتر از جغرافیای سرزمینی ایران از فضای فرهنگی - تمدنی ایران یاد کرده و زبان فارسی را زبان فرهنگی و میانجی منطقه می‌دانند که اقوام مختلف اعم از آذری، تاجیک، افغانی و پاکستانی در پژوهش آن سهمیم بوده‌اند. در این مورد ر.ک به:

- پهلوان، چنگیز. «چندگانگی فرهنگی و قومی و تأثیرش بر آینده فرهنگ»، *مجله کیان*، سال سوم، ش ۱۳، تیر و مرداد ۱۳۷۲، ص ۳۳.

۴۳) احمدی، حمید. «اقوام ایرانی و هویت ایرانی»، *همانجا*، ص ۲۲۱.

۴۴) مقایسه کنید با:

- کاظمی، سید علی اصغر. *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: قومس، ۱۳۷۶،

صص ۳۹، ۴۱ و ۴۲.

(۴۵) با جرح و تعدیل‌هایی رک به:

الف - صدیق اورعی، غلامرضا. «تعارض‌های فرهنگی و وفاق اجتماعی»، در *وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی*، (با نظارت محمد عبداللهی)، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۹.
 ب - صداقت‌زادگان، شهناز. «عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی با تأکید بر جامعه‌پذیری و نشر اجتماعی» در *وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی*، (با نظارت محمد عبداللهی)، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۷۷۷ و ۷۸.

(۴۶) پهلوان، همان، ص ۳۲.

(۴۷) اتابکی، تورج. «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، ش ۳، دی ماه ۱۳۷۲، صص ۷۹ و ۸۰.

(۴۸) همبلی، گاوین. «خودکامگی پهلوی: محمد رضاشاه (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)»، *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۴۲.

(۴۹) الف - کاتم، ریچارد. *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر، ۱۳۷۱، ص ۶۵.

ب - خلیلی خو، محمدرضا. *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران: جهاد، دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳.

(۵۰) جهت اطلاع تفصیلی از این مباحث رک به:

الف - مقصودی، مجتبی. «نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال چهاردهم، ش ۱۴۹ و ۱۵۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، صص ۷۴-۷۰.

ب - مقصودی، مجتبی. «نخبگان قومیت‌ها و خشونت‌های قومی (بررسی موردی بحران آذربایجان ایران ۲۵ - ۱۳۲۴)»، *دانشنامه*، ش ۳۲ و ۳۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۱۴۱-۱۳۱.

(۵۱) مقایسه کنید با:

الف - کوثری، مسعود. «سرچشمه تعارض‌های فرهنگی در تاریخ معاصر ایران»، در *وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی*، همان، صص ۴۹-۵۱ و ۵۳ و ۵۴.

ب - پهلوان، همان، ص ۳۲.